

## جنون شهرت!

### (جشن کتاب سوزی)

بدبختی اعتراض شدید جمعی از طبقات مختلف نسبت برآی غیرقانونی صادره از شعبه ۹ دادگاه جنحه تهران مبنی بر « تیرانه پیروان کسروی » در موضوع نشر اوراق تنگینی که در آنها نسبت بمقدسات اسلامی توهین شده بود و مقاله مستدلی که در این مجله تحت عنوان: « مردم را بدستگاه قضائی بدبین نکنید » اطلاع حاصل شد که مقامات ذیصلاحیت تهران نسبت باین موضوع عطف توجه نموده و از رای مزبور پژوهش خواستند، ضمناً دستور تعقیب اعضاء مؤنرادگاه مزبور نیز داده شده تا اگر تمیدی در کار بوده بکفر قانونی خود برسند .

ماضین تشکر از این اقدام بمورد دستگاه قضائی امیدواریم نتیجه آن مثبت و موجب تسکین افکار عمومی باشد .

ضمناً برای توجه اولیاء امور و خوانندگان محترم نسبت بماهیت این افراد منحرف؛ گوشه دیگری از افکار جنون آمیز آنها را ذیلا از نظر میگذرانیم (۱)



کسانیکه بانوشته های کسروی و پیروان او سرو کار دارند میدانند که یکی از کارهای «جنون آمیز» آنها این بود که هر سال در اول دیماه « جشن کتاب سوزان » ؛ و یا بتعبیر خودشان «روزبه کتاب سوزان» ؛ می گرفتند و تعدادی از کتابهای مقدس دینی و دیوانهای نفیس شعرای نامی ایران مانند سعدی و حافظ را ، دیوانه وار ، بآتش جهل و جنون میسوزند و یکدیگر تبریک می گفتند !!

(۱) گرچه بنا بود پس از بحث « توحید و پاسخ ایرادات مادیها » بحث « صفات خدا » که از جایزترین بحثهای این رشته است عنوان شود ، اما نظر بجهتی که در بالا اشاره شد و نظر باینکه این شماره آخرین شماره سال سوم مجله است مناسبترین دیدیم که بحث جدید را برای سال جدید (سال چهارم) بگذاریم .

بد نیست قبل از چند جمله از کتابچه « دیدگاه باهماد آزاد گمان » مربوط به سال ۱۳۳۷ که ناشر افکار این جمعیت بوده و دادستان تهران بانکای آن اعلام جرم علیه ناشرین کرده و با نهایت تأسف شعبه ۹ دادگاه جنحه تهران رأی کذایم را درباره آنها صادر نموده ، نقل کنیم و سپس بتجزیه و تحلیل موضوع پردازیم :

در صفحه « ۶ » از قول کسروی چنین نقل میکند : « من آشکارا میگویم بسیاری از کتابهاییکه نزد دیگران از چمنداست ما با آتش میاندازیم ! اینک کتابها روی میز چیده شده در میان آنها گلستان و بوستان سعدی ، دیوان حافظ ، و مفاتیح الجنان و مانند اینهاست و همه آنها در خور آتش است » . . . !

سپس اضافه میکند : « آقای کسروی برخاسته میانه میز و بغاری ایستاد و چنین گفت بنام خدا ، و بخواست او ، این کتابها را با آتش میاندازیم ؛ بلند باد نام خدا که ما را با اینکار فیروز گردانیده این کتابها سرچشمه گمراهیهاست » . . . ! و در صفحه بعد چنین میخوانیم : « چون اینها را گفتند کتاب را بدرون بغاری انداختند همچنان یکایک کتابها را برداشته درباره هر یکی سخنی میگفتند و با آتش میانداختند ، از کتابهاییکه آورده بودند چند نسخه از گلستان سعدی و دیوان حافظ بود ، روی هر فته ۵۹ جلد کتاب روی میز چیده شده بود ! سپس باری دیگر بخاری از کتابها پر گردید . . . ! »

این بود نمونه ای از نوشته های آنها درباره جشن کتاب سوزان .



من هر چه فکر کردم نامی برای اینگونه افراد پیدا کنم نامی جز « دیوانگان خطر ناک » ؛ پیدا نکردم ؛ راستی هم خطر آنها از دیوانگان زنجیری تیمارستان تهران بیشتر است ، زیرا اینها ظاهر اعاقلند و آزاد ، اما آنها دیوانه اند و در زنجیر و همه مردم آنها را میشناسند و از آنها پرهیز میکنند .

معمولا هر گاه کسی علاقه شدید و بیحسابی نسبت بیک موضوع پیدا کند بعدی که بخاطر آن تمام قیود اخلاقی و قوانین اجتماعی را زیر پا بگذارد از آن تعبیر به « جنون » میکنند ، منتها اگر این علاقه سوزان بر محور « ثروت اندوزی » دور بزند میگویند « جنون ثروت » پیدا کرده و اگر در مورد مقام و منصب باشد « جنون مقام » ؛ روی همین حساب انواع مختلفی از جنون را در گوشه و کنار یک اجتماع میتوان پیدا کرد .

ولی در میان آنها هیچیک خطرناکتر و رسواتر از « جنون شهرت » نیست . بدلیل اینکه برای بدست آوردن ثروت و مقام ممکن است بدون سروصدا باز دو پندها و فضالتهای

نامشروعی بمقصود رسید. ولی بیچاره کسی که مبتلا بجنون شهرت باشد، غالباً کارش برسوایی میکشد.

چون تحصیل شهرت بهر ای کسیکه يك صفت بارز و ممتاز، يك شخصیت علمی، سیاسی و . . . ندارد ممکن نیست، لذا مجبور میشود دست بکارهای خطرناك و احمقانه ای بزند و از این راه نام خود را بر سر زبانها بیاندازد. بدون شك كسروی از اینگونه افراد بود.

وی همانطور که از نوشته هایش پیداست بضاعت علمی قابل توجهی نداشت، اطلاعات او تقریباً منحصر بتاریخ و کمی هم نویسندگی بود، واضح است که این سرمایه ناچیز علمی بهیچوجه کافی برای اشباع حس شهرت طلبی بحساب آون بود، راهی جز این ندید که دست يك مبارزه خطرناك زند.

فکر کرد در میان موضوعاتی که در این کشور مورد توجه است دو چیز بیش از همه اهمیت دارد: اول عقائد مذهبی است که از دیرزمانی اهل و جان این ملت آمیخته شده؛ و در درجه بعد توجه مخصوص ببزرگان «شعروادب» است که بحکم اینکه کشور ایران کشور ذوق و ادب میباشد احترام فراوانی برای نوابغ شعروادب قائلند.

كسروی در میان شعرای نامی ایران کسی را مشهورتر و میرزتر از «سعدی و حافظ» پیدانکرد، لذا، لبه تیز حمله خود را متوجه آنها کرد، و حقیقاً با مبارزه با مقدسات مذهبی و مفاخر ملی و ادبی و ناسزا گوئی و دشنام دادن و حملات صدها درصد بی منطق و بآتش کشیدن کتب مذهبی و دیوانهای شعرای نامی بمنظور خود نائل گشت و در میان عموم طبقات شهرت بسزائی پیدا نمود، اما چه شهرتی؟ يك شهرت شیطانی و اهریمنی؛ يك شهرت رسوا و مسخره!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تال بلبل علوم انسانی

### آتش سوزان برای چه؟

گرچه کارها و سخنان كسروی و پیروان او با هیچ منطقی همراه نیست و شایسته این نمیباشد که مورد تجزیه و تحلیل منطقی قرار گیرد؛ زیرا با کسی که افتخارش بدگویی و ناسزا و دشنام و سوزاندن و آتش زدن است باید طور دیگری حرف زد؛ منطق و حرف حساب را برای افراد عاقل و فهمیده ای که سرشان بحساب است باید گذاشت؛ اما در عین حال چون عادت ما همیشه اینست که در بحثهای خود با دیگران همواره روی استدالات منطقی تکیه میکنیم لذا روی موضوع آتش سوزان کتاب از این نظر دقت میکنیم:

شما فکر کنید در دنیایی که تمام ملتها بکتابخانه های مجهز خود افتخار میکنند و هزینه های سنگینی صرف تأسیس کتابخانه های بزرگ و جمع آوری کتاب از هر گوشه جهان

میکنند و از هر گونه کوشش برای حفظ کتابهای خود مضایقه ندارند. آیا هیچ عاقلی ممکن است سوزاندن کتاب را افتخار خود بداند، جنایت بزرگ «آتش سوزان کتاب» را جشن بگیرد؟! .

راستی حیرت آور است دیگران با صرف وقت و هزینه فراوان آثار ادبی بزرگان شعر و ادب فارسی مخصوصاً آثار «سعدی و حافظ» را بزبانهای خود ترجمه و چاپ و منتشر میکنند آیا اگر بشنوند که در قلب مملکت مایه عده که در سرتاسر وجودشان یک جو علاقه باین آب و خاک نیست آثار آنها را طعمه آتش ساخته و جشن بگیرند و ما هم می نشینیم و تماشا میکنیم حتی روزنامه نویسهای ما گاهی در لفافه از اعمال آنها طرفداری میکنند، چه خواهند گفت؟ آیا ما را مردمی لایق و حق شناس میدانند؟ .

اگر مسلمانان دنیا بدانند که روزی در مرکز کشور ما مردی پیدا شد و جشن کتاب سوزان گرفت و کتاب مفاتیح الجنان که مشتمل بر چهارده سوره قرآن مجید و هزاران نام مقدس «الله» و مانند آن بود طعمه آتش ساخت و پیروان او هم بر این عمل تنگین و شرم آور افتخار کردند و نشریه ای منتشر ساختند و یک قاضی با اصطلاح مسلمان هم، رسماً عمل آنها را مطابق با موازین قانون شناخت و بر آن صحنه گذارد؛ بجا چه خواهند گفت؟ آیا آنها حق دارند ما را یک مسلمان لایق و غیور ندانند، آیا این عمل لطمه شدیدی به حیثیت و آبروی ما نزنند؟ اینست معنی مسلمان بودن؟ و اینست معنی ایرانی بودن؟! .

گیرم که کسی مندرجات یک کتاب را به عقیده خود صحیح نمیدانست، آیا راه آن اینست که بردارد بایانات منطقی بآن پاسخ بگوید، یا آنرا بسوزاند؟ آیا سوزاندن یک کتاب کوچکترین اثری در وضع مطالب و مندرجات آن دارد؟ این عمل دوست مثل اینست که کسی برای مبارزه با فلان دستگاه فرستنده، رادیو خود را بسوزاند .

و انگهی در عصری که بوسیله چاپ هزاران نسخه از یک کتاب در مدت کوتاهی آماده نشر میشود و از هر کتاب در گوشه و کنار هزاران نسخه وجود دارد آیا سوزاندن چند نسخه از آن کمترین تأثیری در مبارزه با آن کتاب دارد؟!



بعقیده ما پیروان ممدود کسروی - با اینگونه اعمال و حرکات وحشیانه و زننده - باواستی مبتلا با اختلال روحی هستند و باید پس از معاینه طبی بوسیله پزشکی قانونی و تأیید ابتلای آنها، یکسر روانه بیمارستان شوند و مردم از شرشان راحت، و در غیر این صورت بعنوان «دشمنان مذهب رسمی کشور» از یکطرف و «دشمنان ملیت ما» از طرف دیگر معاکمه و شدیداً مجازات شوند .